

در سالهای اخیر توجه صاحب‌نظران، سیاست‌گذاران و کارشناسان حوزهٔ تعلیم و تربیت به عوامل تأثیرگذار بر کیفیت بخشی محتوای کتاب‌های درسی و آموزشی رو به فزونی گذاشته و نگاهی هدفمند و روشمند به این‌گونه مقولات شده است. آنچه که آموزش و پرورش کشور ما امروزه تعقیب می‌کند، صرفاً به قالبها و ابزارها ختم نمی‌شود، بلکه اثراتی که بر جامعه و مخاطبان و به‌ویژه در میان خانواده‌ها باقی می‌گذارد، از منظر تربیت اجتماعی بسیار حائز اهمیت است.

ابزارها و منابع آموزشی از هر نوع که باشند، چاپی باشند یا الکترونیک و یا در قالب وب‌سایت‌های اینترنتی، می‌باید منعکس‌کنندهٔ نیازهای واقعی و اصیل انسانها و تعاملات انسانی باشند. به عبارت بهتر، منابع آموزشی و درسی باید ویژگی‌هایی داشته باشند که بتوانند همهٔ ابعاد وجودی و شخصیتی مخاطبان را در حوزهٔ مربوطه تحت تأثیر مثبت قرار دهند. سنتهای الهی و شیوه‌های سازندهٔ اولیای دین را احیا کنند، هم‌گام با تغییرات و تحولات اساسی اجتماعی باشند، تعاملات سازنده‌ای با

جامعه برقرار سازند، فطرت‌ها را شکوفا کنند، خلاقیتها را تقویت نمایند، توانایی روزآمد کردن داده‌ها و اطلاعات را داشته باشند، به نوسازی مفاهیم بپردازند، نیازهای حقیقی و واقعی دانش‌آموزان را بشناسند و بشناساند و برای آنها پاسخ مفید و قانع‌کننده‌ای داشته باشند، و توانمندی مدرسه، دانش‌آموزان، کارکنان و دست‌اندرکاران را به‌عنوان یک محصول مشترک منعکس کنند.

اما سؤال این است که: «این اهداف در نظام آموزش و پرورش چگونه باید محقق شوند؟» «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی» آموزش و پرورش قاعده‌تاً مرجع پاسخ به این سؤال است. از منظر ما در برنامهٔ کلان تغییر و تحول اساسی نظام آموزش و پرورش، این مهم مد نظر است. کافی است نگاهی به سند ملی آموزش و پرورش، سند برنامهٔ درسی ملی (پیشنهادی) و سایر اسناد بالادستی آموزش و پرورش بیفکنیم تا بدانیم که در این مقوله آموزش و پرورش خردورزانه و واقع‌بینانه گام برمی‌دارد. تمامی ظرفیتهای علمی خود را به کار گرفته تا آن خواسته‌های اساسی و پایه‌ای تحقق یابند. این تفکرات اساسی و پایه‌ای تحقق یابند. این تفکرات یقیناً از آموزش و پرورش سازمانی پیشرو می‌سازد که می‌تواند با چرخش از رکود به

پویایی و از بیگانگی به خودی، ضمن تعمیق مفاهیم، ایده‌ها و اندیشه‌ها، پاسخ‌گوی مناسبی برای طرحهای آینده‌نگرانه باشد.

در حوزهٔ علوم اجتماعی توجه به این نکات از اساسی‌ترین موضوعات در تهیه و تدوین کتابهای درسی و آموزشی است: توجه خاص به الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی که در آن معنویت به‌عنوان اساسی‌ترین پایه تلقی می‌شود و سپس عدالت، رفاه، امنیت و به عبارت دیگر، زیرساختهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی براساس ایده‌های نوین برخاسته از اندیشه‌های ناب اسلامی و در عرصه‌های گوناگون زندگی به‌عنوان محورهای مفهومی حوزهٔ اجتماعی.

جامعهٔ ما باید در حوزهٔ علوم اجتماعی از سطحی‌نگری و وابستگی به اندیشه‌های غربی عبور کند و به ریشه‌ها و تفکرات ناب اسلامی که در متون و منابع اسلامی و در ذهن اندیشمندان مسلمان و آگاه وجود دارد، بپردازد. این مقدر نیست به‌جز آن که از طریق آموزش و پژوهش به روشهایی دست یابیم که ویژگیهای مدنیت نبوی(ص) و جامعهٔ اسلامی ما را تقویت کنند و بتوانند درست‌اندیشیدن را به ما بیاموزانند. توجه داشته باشیم که بومی‌سازی علوم اجتماعی،



با توجه به خاستگاه آن (دنیای غرب) و وجود تعارضها و تناقضهای آشکار در اندیشه‌های حاصل از باورهای غربی، متناسب‌سازی آن با فرهنگ و آداب اجتماعی مردم مسلمان ما، ضروری است اما کاری است بس دشوار. ناگزیر باید یک دوره گذار را از این شرایط پیچیده طی کرد و این تلاش سنگین عمدتاً بر دوش مسئولان آموزش و پرورش است. از سوی دیگر، رسانه‌های تخصصی در این زمینه نقش اساسی دارند، چرا که تا جامعه آمادگی لازم را برای تغییر و پیشرفت نداشته باشد، صلاحیت ورود به این عرصه را ندارد. خوش‌بختانه جامعه ما آمادگی لازم را برای تغییر و گذار از این مرحله دارد و کم‌کم آموخته است که از سطحی‌نگری و بیگانه‌باوری دور شود و به ریشه‌های خودی تمسک کند. این‌جاست که نقش آموزش و کتابهای درسی و آموزشی علوم اجتماعی به روشنی دیده می‌شود. لذا کتابهای درسی و آموزشی حوزه علوم اجتماعی مسیر دشواری پیش‌رو دارد که بحمدالله این تلاش آغاز شده است و امید می‌رود که به سرعت موانع و مشکلات را پشت‌سر بگذارد و به مقصد عالی خود نائل آید.

سردبیر

سرمقاله

پیشرفت در مسیر آموزش در سر و کتابها

